

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۵۳-۱۷۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۵

(مقاله پژوهشی)

تحلیل اصطلاح «بخت» در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» از

منظر تقدیرگرایی زروانی، با نگاهی به تحلیل گفتمان

مرمر حسامی^۱، دکتر بهرام پروین گنابادی^۲، دکتر اصغر دادبه^۳



چکیده

تقدیرگرایی از موضوعات مهم در فلسفه و کلام است که به تبع آن در حوزه ادبیات نیز راه یافته است. انسان در انجام بسیاری از اعمال خود، وجود اراده آزاد را آگاهانه و ناآگاهانه می‌پذیرد اما هنگامی که ناکام می‌شود، به تقدیر متوسل شده و به نیرویی مافوق اراده خود که در نهایت او را مقهور ساخته باور پیدا می‌کند و از آن سخن می‌گوید. از آن جا که بر مبنای نظرات فرضیه‌پردازانی چون فرکلاف تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد است و نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند، با توجه به بسامد بالای واژه‌هایی نظیر «بخت» یا «زمانه» در آثار بسیاری از شعرا و نویسندگان این واژه‌ها باید به عنوان واژه‌هایی «نشان دار» در نظر گرفته شود که حامل بار فرا معنایی و فرامتنی هستند و ریشه در ناخودآگاه و ایدئولوژی گویندگان آن‌ها دارد. در این مقاله ارتباط این اصطلاحات در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» نظامی با تفکر تقدیرگرایی زروانی بررسی شده و شیوه تحلیل با توجه به نظریه نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان، بررسی موقعیت فرامتنی این اصطلاحات قرار داده شده و سرانجام ضمن بررسی این اصطلاحات پیرامون سیر، تداوم و تأثیر تقدیرگرایی زروانی-مهری بر افکار و آثار نویسندگان و شاعران و نیز انتقال این تفکر به دوره‌های بعد بحث شده است.

کلید واژه‌ها: تقدیرگرایی (فاتالیسم)، زروان، بخت، مخزن‌الاسرار و اقبال‌نامه، تحلیل گفتمان.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hessami.marmar@gmail.com

^۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

p.bahram47@yahoo.com

^۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

adaadbeh@yahoo.com

مقدمه

عقاید و باورهای مردم هر جامعه ریشه در تمدن و گذشته تاریخی آن جامعه دارد و بنابراین تفاوت در روش زندگی، نوع تفکر، عقاید، نمادها و باورها، جوامع مختلف را از هم متمایز می‌سازد. یکی از موارد پرتکرار در ادبیات فارسی ایران، نموده‌های تفکر تقدیرگرایی است. اگرچه این مسأله به مرور زمان و با توجه به وقایع تاریخی و اجتماعی دستخوش تغییرات شده است اما ردپای آن در بسیاری از آثار نظم و نثر ما مشهود و قابل پیگیری است. وقتی خواننده ای متنی را می‌خواند یا می‌شنود، نه تنها تلاش می‌کند معنای واژه‌ها را بفهمد، بلکه درصدد است که مقاصد نویسنده یا سخنگو را نیز استنباط کند. پاره‌ای از جمله‌ها یا قطعه‌ای از گفتارها را از نظر معنا نمی‌توان فهمید، مگر این که انسان بداند چه کسی صحبت می‌کند، درباره چه چیزی یا چه کسی حرف می‌زند، چه زمانی و در چه مکانی مطلب را بیان کرده است. شناخت و درک عمیق از معناهای نهفته در متون ارتباطی، مستلزم استفاده از روش‌های تحلیل کیفی در این عرصه است. در این میان با توجه به نظریات جدید متن پژوهی و زبانشناسی نظریه تحلیل گفتمان، روشی نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی است که برای شناخت پیام و معنی به کار رفته در پیام‌های ارتباطی کاربرد یافته است. طبق نظرات فرکلاف و دیگران، تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان عبارت است از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. با عنایت به این روش تحلیل، واژه‌هایی نظیر «بخت»، «زمانه»، «بهره» و از این قبیل که در زمینه متون و اشعار فارسی بسیار به کار رفته‌اند در ارتباط با عوامل برون‌زبانی چون موقعیت اجتماعی، فرهنگی و پیش‌زمینه‌ها و کهن‌الگوهای قومی-مذهبی (نظیر کهن‌الگوی زروان)، قابل تحلیل و بررسی است. در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگرینسته می‌شود.

اندیشه باستانی زروانی که به اعتقاد بسیاری دانشمندان جزء اولین دین‌های ایرانی و مقدم بر مزدپرستی است در دوره‌های بعد با رسمی شدن آیین زرتشت در ایران از میان

نرفت و همچنان حضور خود را گرچه کمرنگ‌تر از گذشته در بخش‌های متأخر اوستا مثل مهریشت ادامه داد. رد پای این حضور را می‌توان با تداوم استفاده از واژه‌هایی نشان‌دار پی‌گرفت. اصطلاحات و واژه‌های نشان‌دار «بخت»، «اقبال»، «زمانه»، «دهر»، «گیتی» و از این دست که در آثار بسیاری از شعرا و نویسندگان ما به کار رفته‌اند، حامل همان عوامل برون‌زمانی نظیر شرایط خاص زمانی و (discourse) خاص زمان یعنی «جبر و اختیار» هستند. این موضوع که این اصطلاحات با بار معنایی اساطیری خود در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» در شرایط تاریخی قرن ششم هجری و در اقلیم اران (در مجاورت مرزهای جنگ‌های صلیبی) توسط حکیمی اشعری مذهب به کار برده شده، قابل اعتنا و بررسی است. از آن جا که ریشه‌های تاریخی تفکر تقدیرگرا در میان اقوام آریایی و بین‌النهرین که اسطوره‌ها و اندیشه‌های بالنسبه مشترکی داشته‌اند، مشابهت‌های انکارناپذیری با پایه‌های اعتقادی جبری (دیترونیسم) در دین ایرانی زرتشتی و حتی آیین‌های مهری دارد و این احتمال را که بعدها منبع اثر در شیوه اشاعره و معتزله بوده باشد، تقویت می‌کند، در این پژوهش برای ورود به این مبحث ابتدا به تعاریف ارائه شده درباره اصطلاح تقدیرگرایی، سیر تاریخی جلوه‌های تقدیرگرایی (جبرگرایی) در ادبیات فارسی از زمان دیرین تا امروز پرداخته شده، سپس اصطلاحاتی چون بخت در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» بررسی شده. ارزش و ضرورت این پژوهش در این است که بررسی این واژه‌ها در سطحی بالاتر از متن، می‌تواند درک جدید و تازه‌ای از متن به خواننده دهد که در آن ناخودآگاه شاعر را که پشت پرده اشعری‌گری پنهان شده نمایان کند و نیز با نگرستن با این دیدگاه به متن بسیاری از به ظاهر تعارضاتی که در متن و اندیشه شاعر رخ می‌نماید قابل توجیه و توضیح است.

پیشینه تحقیق

درباره عنوان خاص «تقدیرگرایی» زروانی و مهری- نه به شکل مستقل- (درباره تأثیرپذیری اندیشه‌های جبری از زروانی و تحلیل تفکر تقدیرگرا با استفاده از واژگان و اصطلاحات دال بر بخت در نظامی پژوهش مستقلی ارائه نشده) پژوهش‌هایی لابلای متون دیگر صورت گرفته است از جمله مهرداد اوستا در کتاب «ادیان آسیایی» (۱۳۷۶) در بخش

چهارم و پنجم درباره عقاید زروانی و جبرگرایی گنوسی سخن گفته و سیروس شمیسا در «شاهنامه‌ها» در فصل نهم به دین و عقاید زروانی و تقدیرگرایی در شاهنامه پرداخته و دین غیر رسمی و عامه مردم در زمان ساسانیان را زروانی می‌داند، فرانس کولون در «ادیان شرقی در کافرکیشی رومی» در فصل هفتم از ستاره‌شناسی و جبر تغییرناپذیر حاکم بر عالم در میان کلدانیان گفته است، آر.سی. زرنر نیز در «زروان یا معمای زرتشتیگری» (۱۳۷۵) در سراسر کتاب به خصوص در فصل‌های نهم و دهم به بیان و تحلیل بخت و تقدیر زروانی پرداخته است.

همچنین جلال‌الدین همایی (۱۳۵۶) در مقاله «جبر و اختیار و قضا و قدر از دیدگاه مولوی و متکلمان اسلامی» در مقدمه مقاله درباره کلیات جبر اشاعره و مسأله قضا و قدر نوشته است. اصغر دادبه در مقاله‌های «تجلی برخی از آراء کلامی-فلسفی در اشعار نظامی» و «نگاه دیگرگونه مولانا به مسأله جبر و اختیار» به عقاید کلامی - فلسفی نظامی و مسأله جبر و اختیار پرداخته. جوزف الفنباین نیز در مقاله «فرّوبخت» (۱۳۹۴) ترجمه یوسف سعادت، پژوهش جامعی درباره واژه‌های فر و بخت و کارکرد معنایی آن در حیطه تفکر تقدیرگرا ارائه کرده.

روش تحقیق

شیوه پژوهش در این مقاله بر اساس روش تحقیق تفصیلی، از نوع پژوهش‌های کتابخانه‌ای و با استناد به منابع و مراجع معتبر در این زمینه است. با مراجعه به کتب و مقالاتی که به این موضوع یعنی تقدیرگرایی پرداخته‌اند، اطلاعاتی گردآوری، دسته‌بندی و فیش‌برداری شده است که در جریان پژوهش از این اطلاعات بهره‌جسته‌ام. در نهایت با جمع‌آوری و دسته‌بندی ابیات و شواهد، موضوع توسط نگارنده تحلیل و بررسی شده و داده‌ها مرتب شده‌اند.

مبانی تحقیق

تحلیل گفتمان (discourse analysis) یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ایست. بدین معنی که از علومی چون هرمنوتیک، ساختارگرایی، شالوده‌شکنی و... الهام گرفته است. بنابر نظریات اندیشمندانی چون سوسور و یاکوبسن، متن را بایستی بعنوان یک کل معنادار

نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست. هیچ متنی خنثی یا بی طرف نیست، متن‌ها همگی بار ایدئولوژیک دارند و در هر گفتمانی حقیقتی نهفته است، اما در ضمن هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت هم نیست. مطابق این تعریف، تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره را در نظر می‌گیرد. «در تحلیل گفتمان انتقادی، توجه به واژه‌های که شاعر یا نویسنده برمی‌گزیند، یکی از شیوه‌های نگرش به متون و بررسی آن است. همچنین نقش واژه‌ها و گزینش آن‌ها در تحلیل گفتمان انتقادی مهم و کلیدی است؛ زیرا در اصل تمام گفتمان‌ها از ترکیب واژه‌ها به وجودم آیند» (ایرانی، سالمیان و نیکوبخت، ۱۳۹۸: ۳۵). تحلیل گفتمان با مطالعه اثرات ظاهری گفتار به تحلیلی دست پیدا می‌کند که رابطه بین تشکیل ایدئولوژی و تشکیل گفتار و تأثیرات آن را آشکار سازد، چراکه از منظر این رویکرد، رابطه‌ای تعاملی بین متن (text) و زمینه (context) وجود دارد. بحث اصلی ما در این مقال این است که واژه‌ها و اصطلاحاتی که دال بر بخت و اقبال هستند، در منظومه‌های نظامی در لایه‌های زیرین خود علی‌رغم تفکر اشعری یا معتزلی، بار معنایی بسیار کهن تر یعنی زروانی - مهری دارد.

مباحث مربوط به عقاید معتزله و اشاعره در ایران که برای زمان‌های مدیدی گفتمان عصر (discourse) بوده است و در اصل بر پایه همین نگرش اولیه انسان به فATALISM و دیترمینیزم شکل گرفته. البته بحث تقدیرگرایی و فATALISM دیرینه‌تر و شایع‌تر از مقوله جبر و اعتزال است. به هر روی بسیاری از متفکران و سخنوران آگاهانه و دانسته در شعر و سخن از این دو مکتب پیروی می‌کردند، چرا که در دوره‌های خراسانی و عراقی اکثراً شعر و ادب در حیطه فلسفه و حکمت بود و شاعران و دبیران با علوم عقلی بیگانه نبودند. این تفکرات، جریان‌های سیاسی و اجتماعی را جهت‌دارتر می‌کرد و خود موجد تحولات دیگری در این عرصه می‌شد و از این نظر بررسی این حرکت‌ها جای تأمل دارد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، هدف از بررسی اصطلاحاتی چون بخت و اقبال، دسترسی به نوع تفکر و ساختار ذهنی گوینده در لایه‌های زیرین سخن است که بازتاب‌دهنده اندیشه‌ای کهن‌تر از

اشعری یا معتزلی بودن است.

بحث

واژه‌شناسی تقدیر

تقدیر نزد متکلمان محدود ساختن هر مخلوق به حد خود می‌باشد و آن را قدر هم می‌نامند. از نظر فلاسفه به معنای مشخص و معین شدن حوادث وجودی و تعیین و اندازه آن در عالم قضای الهی و تدوین در لوح محفوظ بوسیله قلم قدرت است (ر.ک: تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۱۱۸). از نظر عرفا «تقدیر از طرف حق، هدایت است و کسی که ترک تدبیر کند به تقدیر راضی شود و کسی که مشاهده مقدر کند خود را بی‌اختیار داند (ر.ک: سجادی، ۱۳۴۱: ۱۷۳).

تقدیرگرایی در آیین‌های زروانی، مهری و مزدایی

زروان در پهلوی (zurvan)، در اوستا (zrvan) به معنای زمان است. آیین زروانی در ایران تاریخچه‌ای مبهم و طولانی دارد. در لوحه‌های بابلی مربوط به قرن پانزدهم پیش از میلاد از ایزدی به نام زروان سخن رفته است. در اوستا نیز به اختصار از این ایزد یاد شده و در متون پهلوی هم درباره آن سخن رفته است. زروان اصلاً فرشته زمان است و با صفت اکرانه (بیکرانه) از او یاد شده است. زروان در مینوی خرد همان خدای زمان و مکان است که به آفرین و دعای او امشاسپندان، مینوی خرد و روشنی توسط اورمزد آفریده می‌شوند (ر.ک: مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۲۲).

همچنین در این کتاب آمده است: «کار جهان را به تقدیر، زمانه و بخت مقدر پیش می‌آورد که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خدا است به گونه‌ای که در هر دوره‌ای برای هر کسی مقدر شده است که آنچه لازم است بیابد، به همان گونه آن چیز بر او می‌رسد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۲).

در این آیین اعتقادی به جهان پس از مرگ و بهشت و دوزخ وجود ندارد و همین مسأله را ریشه تقدیرگرایی دانسته‌اند. در حالی که در دین زرتشت اصل بر اختیار آدمی نهاده شده است.

در اوستا به روشنی بر قدرت انتخاب بشر تأکید شده است. در متون زروانی و آموزه‌ها

و باورهای دینی آن، چیرگی مطلق از آن زروان و سرنوشتی از پیش تعیین شده است. پیروان نبرد نور و تاریکی در زمان بی‌کرانه، مقدر گشته‌اند و راه‌گزینی از این چنبره نیست. هزاره‌های غلبه تاریکی بر جهان، فترت نور و تاریکی، آمیزش خیر و شر و نهایتاً غلبه نور بر ظلمت با شمار و حسابی دقیق در ازل تعیین شده و با این حساب پیروزی و شکست، آبادانی و خشکسالی و... از اراده و اختیار انسان خارج است.

در مهرپرستی یا آیین مهر، میترا به هنگام تولد، کره‌ای در دست دارد و دست دیگرش را بر دایره البروج گرفته است. این تصویر و نقوشی از این دست که توسط «لروی ای. کمپیل» گردآوری شده، نشانگر دخالت و نوعی تسلط بر سرنوشت است. در نشانه‌شناسی اساطیری کره زمین (چرخ، فلک) و منطقه البروج نشانه‌های روشنی دال بر گردش جبرگونه زمان و اندازه‌گیری و مقدر ساختن سهم و بهره انسان‌ها از زندگی است.

پس از اسلام

آئین زروانی پس از سقوط ساسانیان از بین نرفت و قضایای عمده آن، جبر، تقدیر، تضاد نیک و بد، تأثیر حرکات سپهر و ستارگان بر سرنوشت آدمی، زندگانی و مرگ و عاقبت کار انسان‌ها ... دانش‌های کلامی و به تبع آن در ادبیات فارسی راه یافت و با استدلال‌های نیرومندتری بیان شد. در عصر بعد از دوره ساسانی این بحث‌ها به جدل‌های کلامی منجر شد.

مسلمانان که تا آن زمان توجّهی به فلسفه و کلام نداشتند، خود را با پرسش‌هایی روبرو می‌دیدند که برای اثبات حق بودن دینشان ملزم به پاسخگویی در برابر آن‌ها بودند. برای مثال می‌توان به مناظره «مغ و مسلمان» از اسدی توسی اشاره کرد. چنین پرسش‌هایی، پدید آمدن فرق کلامی بعد از توجیه می‌کند. اشعریان می‌گفتند که آدمی در کردار خود محکوم تقدیر الهی است و هر چه بر سر ما می‌رود، اراده اوست. معتزله بر خلاف اهل حدیث که انبوه حدیث‌ها را ملاک قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می‌دانستند. این کشمکش ذهنی و کلامی در قرون بعدی از میان انبوه فرقه‌های متعدد تحت دو عنوان اصلی و فراگیر «جبر و اختیار» موضوع بحث اندیشمندان، شعرا و حکما شد.

تقدیرگرایی در آثار اندیشمندان و ادیبان

عوامل اجتماعی و حوادث تاریخی دلیل بسیار محکمی برای آشکار کردن عکس‌العملی جبرگرایانه از سوی شاعران و ادیبان و در واقع زبان ملت و فرهنگ آن روزگار است. در سیر تاریخی شعر و ادب فارسی قرون چهارم تا ششم عصر طلایی خردگرایی و بیان شاعرانه طبیعت است. این دو شاخه از درخت شعر هم پای هم رشد می‌کنند و گذشته از فاصله نسبتاً کم زمانی از عصر ساسانی، همان مفاهیم عقلی و طبیعی آن روزگار را هم در خود دارد. در این دوران که بخت رام و و گردش ایام به کام است و چهره مهیب زروان پنهان است. خردگرایی تا آن جا اقتدار خود را در حیطة شعر و حکمت اعمال می‌کند که ناصر خسرو با صراحت می‌گوید:

تو چو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را
(ناصرخسرو، ۱۳۷۳: ۶۲)

اما مفهوم و به اصطلاح امروز «کانسپتی» که در اشعار شاعران ایرانی قرون به بعد در دوران حمله غزان و مغول و تیموریان به نوعی جبر اجتماعی و حتی جغرافیایی مبتلا گشتند، ادامه همان تأثیرات خود آگاه و گاه ناخودآگاه زروانیسم است. حملات پی‌درپی بیگانگان، ترکانازی تشنگان قدرت، جنگ و قحطی و بیماری، از هم گسیختگی هویت ملی، چنان در حافظه تاریخی این مردم رنج کشیده رسوخ کرد که به غیر از پناه بردن به دامان تسلیم و چشم به سرنوشت دوختن گریزی و گزیری نماند.

جز که تسلیم و رضا کوچاره‌ای در کف شیرنری خون‌خواره‌ای
(مولوی، ۱۳۸۱، ۶/ب ۵۷۳: ۸۳۵)

اگر نیک بنگریم آثار این اضطراب اجتماعی را حتی از ورای مفهوم کلی و اصلی در بازتاب کلمات مولوی هم می‌توان دید. چرا که لغت آیینۀ اندیشه و تفکر انسان است و تداوم استعمال برخی لغات از کهن‌ترین زمان تا امروز دالّ بر تداوم اندیشه‌ای در پس کلام است. اندیشه‌ای که با گذشت قرن‌ها و بلکه هزاره‌ها هنوز جایی در باور انسان برای خود محفوظ نگاه داشته و انواع استدلال‌های کلامی و فلسفی نتوانسته‌اند این اندیشه را از ذهن انسان امروزی خارج کنند و نموده‌های کهن‌الگویی بی‌شماری از این واژه را می‌توان در

سراسر آثار ادبی ما از آثار حکمای شاعر تا شاعران فرم‌گرای دربار سراغ گرفت. برخی از شعرا چون ناصر خسرو و سنایی بخت را قابل تغییر و مغلوب توکل به حق می‌دانند.

سنگ سیه بدم از قیاس و خرد کرد چنین در شاهوار مرا
خار خلان بدم از مثال و خرد سرو سهی کرد و بختیار مرا
(ناصرخسرو، ۱۳۷۹: ۶۰)

اما بیشتر شعرا و نویسندگان، بنا به حدیث نبوی «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶: ۸۵۶) به جبری و محتوم بودن بخت و تقدیر اشاره دارند و اراده و کوشش آدمی را در برابر قدرت سرنوشت چنان بی اثر می‌دانند که دشمنی با مقبلان را بیهوده قلمداد می‌کنند. رواج اصطلاحاتی نظیر سعد و نحس و کاربرد اصطلاحات نجومی چون اُسْطْرلاب، تثلیث، تربیع، تسدیس، رصد بستن، قران و مقارنه، طالع دیدن دلالت آن بر سرنوشت بشر می‌تواند ناشی از تأثیر جبرگرایی زُرَوانی باشد. همان طور که پیشتر ذکر شد، زرتشتیان و پیروان مزدا به نوعی زروان را مقدرکننده خوب و بد می‌دانند و معتقدند که ستارگان عوامل اویند (ر.ک: زهر، ۱۳۸۹: ۲۵۶). کلمات و ترکیباتی چون ستاره شمردن و ستاره شمر حتی به شکل مثل رایج و ضرب‌المثل نیز در زبان عامه نیز جریان داشته است.

بدان مثل که شب آبتن است روز از تو ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید باز
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

یا به قول سعدالدین وراوینی که در باب اول مرزبان‌نامه در داستان خرّه‌نماه با بهرام گور می‌گوید: «امشب با فراز آمد بخت بسازیم، تا خود چه زاید این شب آبتن...»
از چشم خود بپرس که ما را که می‌کشد جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۵۱)

حتی در ادبیات تمثیلی و عرفانی هم دست تقدیر و چرخ فلک در کار است تا عده‌ای سعادت وصال نیابند و در نیمه راه از طی طریق عشق بازمانند. چنان که در منطق الطیر پرواز مرغان به سوی خورشید وجود حق و هلاکت و ناکامی دسته‌ای از پرندگان در طی طریق (ر.ک: عطار، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۲۴۶) تمثیلی است از این نوع بخت‌آزمایی که به شکست گروهی

و جاودانگی گروهی دیگر می‌انجامد.

تحلیل اصطلاحات بخت و زمانه در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» حکیم نظامی

نظامی حکیمی است که در گنجۀ قرن ششم می‌زیست. محیطی که زرین کوب در کتاب «پیرگنج» در جست‌وجوی ناکجاآباد» آن را پایگاه متعبدان، توبه‌فرمایان و بیگانگان می‌شناسد و گنج» را «نغری» می‌داند که طالبان جهاد برای دفاع از قلمرو اسلام از همه جا به آن منطقه جلب می‌شدند. ضرورت دفاع از مرزهای اسلام، مسلمانان این نواحی را مدام آماده مقابله با هجوم صلیبیون متعصب می‌ساخت و از نواحی دیگر هم آنان را که خواهان جهاد با «کفار» بودند، به یاری مسلمین متعصب این منطقه می‌کشاند. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۲: ۸)

در عین حال «قرن ششم، یعنی عصری که نظامی (حدود ۵۳۰-حدود ۶۱۶ق) در آن می‌زیست عصری است که مکتب کلامی اشعری میراث فلسفی-کلامی امام محمد غزالی (در گذشته ۵۰۵ق) را پشت سر داشت و صحنه فعالیت‌های فلسفی-کلامی بزرگ‌ترین اندیشه‌مند اشعری یعنی امام فخر رازی (در گذشته ۶۰۶ق) بود؛ قرن‌ها که در آن شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷ق)، با عرفانی کردن فلسفه و با بهره‌گیری از میراث گراندقدر فلسفه و عرفان ایران باستان- که از آن به حکمت پهلوی یا فهلوی تعبیر می‌شود یکی از مکاتب مهم فلسفی یعنی مکتب اشراق را بنیاد نهاد» (دادبه، ۱۳۷۱: ۸۸).

اهل شهر تقریباً همه سنی حنفی و شافعی مذهب بودند با این حال در بین طوایف دیلمی شیعه مذهبان نیز دیده می‌شدند و کسانی هم بودند که بوسیله مخالفان راست یا دروغ به مذهب الحاد و باطنی‌گری متهم بودند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۹) به هر روی در چنین محیط متعصب دینی با وجود قرآینی از باستان‌گرایی و علاقه و توجه به حکمت خسروانی و یونانی که در شعر خود نظامی پیداست و حتی ساختار لهجه و زبان ارانی که از شعب به جا مانده از زبان پهلویست؛ با حکیمی روبه‌رو هستیم که در ذهن پویای خود با چند جبهه در کشاکش است. این تضارب آرا در همه شئون شعر حکیم در جریان است. چنان که در توحیدیه‌های پنج‌گنج، او یک کلامی معتقد و چیره‌دست مباحث مهم و اساسی علم کلام را از «آفرینش» و «خلق از عدم» گرفته تا «حدوث و قدم جهان» با دقت ارائه می‌دهد و در «اقبال‌نامه» آرای نو افلاطونیان را از زبان «تالس» شرقی شده و «رفروریوس» با اندیشه‌های

کلامی منطبق می‌کند. دادبه دربارهٔ این موضوع می‌گوید: «نظامی، جهان‌بینی کلامی را برگزید و آراء کلامی را - غالباً از دیدگاه مکتب اشعری - در اشعار خود بیان کرد. این آراء نه تنها در مثنوی اخلاقی مخزن‌الاسرار - که می‌توان آن را جلوه‌گاه حکمت عملی خواند - بیان شد که مقدمه‌های پنج گنج جلوه‌گاه آراء کلامی با بیانی هنرمندانه است. نیز جای جای در اثنای برخی از مثنوی‌های او، به ویژه در مثنوی اقبال‌نامه طرح دیدگاه‌های کلامی - فلسفی، چشمگیر است» (دادبه، ۱۳۷۱: ۸۸).

در زیر نمونه‌هایی از ابیات منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» حکیم نظامی آورده می‌شود که آشکار است، علاوه بر دیدگاه‌های آشکار کلامی و اشعری به شکل ناخودآگاه در به کار بردن اصطلاحاتی چون «چرخ» و «فلک» و «بخت» و غیره کهن الگوهای زروانی را نیز در نظر دارد. در واقع کاربرد کهن این اصطلاحات، در بیان و کلام نظامی که اندیشه‌های کلامی و اشعری دارد، بیشتر از سایر شعرا مؤید تأثیر ناخودآگاه کهن الگوهای زروانی است. زیرا این کهن الگوها اصولاً با مشرب کلامی - اشعری مناسبت بیشتری دارد تا دیدگاه‌های زرتشتی و فلسفی. در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» اصطلاح «بخت» در معنای مورد نظر ما چندین بار تکرار شده (که برای جلوگیری از اطاله کلام تنها به ذکر پاره‌ای از شواهد اکتفا کرده‌ایم). وضعیت واژه «بخت» و واژه‌های نظیر آن در داستانی چون «خسرو و شیرین» شبیه به واژه «فرّ» و «فرّه» در شاهنامه فردوسی و با مفهومی تقریباً مرادف با همان فره ایزدی در شاهنامه است. در منظومه‌های «اقبال‌نامه» و «مخزن‌الاسرار» نیز وضع تقریباً همین گونه است. اختلاف در وضعیت و شخصیت قهرمانان داستان است که شاه و شاهزاده نیستند و طبیعتاً بخت برای آنان حکم فره ایزدی را ندارد اما روی آوردن بخت در مقام انسان جاندار و با تجسّدی شبیه به اندیشه زروانی که زروان و دیرنگ خدای را انسان می‌پنداشتند؛ نشانه از به جای ماندن همان تفکر است.

در «اقبال‌نامه» که شرح احوال اسکندر با بیانی افسانه‌وار است، داستان‌هایی از زبان تالس و فرفوربوس و افلاطون نقل می‌شود که همان شاکله و پیکره داستان‌های گنوسی - مهری را دارد. مهین دخت فرخ‌نیا (۱۳۹۳) در این باره از قول بری می‌گوید: «با بررسی ساختار کلی این داستان و داستان‌های مشابه و جست‌وجو برای یافتن خاستگاه اصلی آنها درمی‌یابیم که

یکی از آبخشورهای فکری نظامی در سرودن این داستان، اندیشه‌های گنوسی است در عصری که نظامی می‌زیست، عرفان اسلامی از راه کوشش نظری شایان توجهی، میراث چندگانه فلوتین و گنوس، مسیحیت و مانی، انجیل و اوستا، خدا و شیطان، نیکی و بدی را در نگرش عرفانی یگانه‌ای با هم آشتی می‌دهد. در این داستان‌ها چند عنصر از قبیل «عدد هفت»، «گوهرها و کانی‌ها»، آسمان و آنچه در آن است، نقش‌هایی اساسی و عمده دارند که هر کدام به شیوه‌ای با تفکر باستانی و در محدوده بحث ما با تقدیرگرایی مهری-زروانی ارتباط پیدا می‌کنند. نمونه‌هایی از یادکرد عدد مقدس هفت را که عموماً با طالع بینی و تقدیرگرایی مهری-زروانی ارتباط دارد می‌توان در این داستان‌ها مشاهده کرد. در افسانه ارشمیدس با کنیزک چینی درباره چرخش روزگار و بخت می‌گوید:

از آن مختلف رنگ شد روزگار
که دارد پدر هفت و مادر چهار
(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۵۹)

رمزشناسی عدد هفت و تقدس آن نزد شرق نشینان باستان ریشه‌ای دیرینه دارد حدّاقل از زمان آیین‌های مهرپرستی و گنوسی که پیوندی انکارناپذیر با آیین‌های زروانی دارد، و این دیرینگی قابل پیگیری است. معین در این باره می‌گوید: «پیروان مهرپرستی برای آنکه به مرتبه بالاتر ارتقا یابند، می‌بایست از هفت درجه بگذرند. در ارداویرافنامه نیز سفر روحانی ارداویراف هفت روز طول می‌کشد. اما در دین مانی که از ادیان گنوسی به شمار می‌آید، انسان نخستین هفت بار پدرش را به یاری می‌خواند» (معین، ۱۳۸۵: ۵۸). در داستان «آغانی ساختن افلاطون بر مالش ارسطو» و پدید آمدن ساز ارغنون باز هم عدد «هفت» و «انجم نگری» ردپایی در داستان دارد.

به خم درشد از خلق پی کرد گم
نشان جست از آواز این هفت خم
چو صاحب رصد جای در خم گرفت
پی چرخ و دنبال انجم گرفت
(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۸۷)

زمانی که حکیم نظامی از مرگ مقدر که خود جلوه‌ای از جبر و تقدیر محتوم است؛ در انجام کار بلیناس، والیس، ارسطو و افلاطون سخن می‌گوید، واژه‌هایی چون فلک، اختر، سپهر و هفت با یکدیگر هم‌نیشینی معناداری می‌یابند که قابل تأمل است.

به این هفت هیکل که دارد سپهر

سرم هم فرو ناید از راه مهر

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۷۵)

بسی رهبری بر فلک ساختم

بدین دل که من پرده بشناختم....

جهان فیلسوف جهان خواندم

رصد بند هفت آسمان داندم....

همه در شناسائی اختران

فروگفته احوال گردون در آن

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۷۰ - ۲۶۹)

بدین آرزو چون زمانی گذشت

فلک فرش او نیز هم درنوشت

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۷۳)

ز نیروی طالع خبر باز جست

بناهای اوتاد را یافت سست

ستاره دل از داد برداشته

ستمگر شده داد بگذاشته

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۷۳)

خصوصاً در این ایبات که از تصادفی بودن بخت، جلوه کردن روی خوش و ناخوش آن که توسط ستارگان - کارگزاران بخت - اعمال می شود و ستم زمان و آسمان که به روشنی یادآور زروان است؛ سخن به میان آمده.

از این هفت هندوی کحلی جرس

چنین گفت کایمن مباشید کس

ز نافرخی نیز خالی نیند

که این اختران گر چه فرخ پیند

بود دور دور ستمکارگان

چو نحس اوفتد دور سیارگان

به گیتی نیاید کسی دادگر

شمار ستم تا نیاید به سر

به نیکی رسد کار نیک اختران

چو باز اختر سعد یابد قران

ورق های ما باری اندر نوشت

فلک تا رسیدن بدان بازگشت

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۷۴)

شاید یکی از روشن ترین جلوه های تقدیرگرایی مغانی و مهری که در پس اندیشه های فلسفی - کلامی نظامی نهفته است داستان «گفتار حکیم هند با اسکندر» باشد. آن جا که اسکندر مغی را برای مناظره با حکیم هندو نزد خود می خواند و مغ بنا بر آیین های مهری به پرستش آفتاب می پردازد و با حکیم هندی از بهره و بخت سخن می گوید.

درآمد مغ خدمت آموخته

مغانه چو آتش برافروخته

چو تابنده خورشید را دید زود

به رسم مغانش پرستش نمود...

اگر چه خداوند تاجی و تخت

بر دانشت نیز داد است بخت

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶ : ۱۰۹)

و در ادامه که هندو از ازل و ابد می پرسد، تصویری از هفت فلک ارائه می شود که در

ورای آن چهره چرخ بیدادگر (زروان) با شمشیر و تشتی از خون ایستاده است:

فلک بر تو زان هفت مندل کشید

که بیرون ز مندل نشاید دوید

از این مندل خون نشاید گذشت

که چرخ ایستادست با تیغ و طشت

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶ : ۱۱۲)

همان گونه که در ابتدای این مقال گفته شد، روش ما برای طرح این فرضیه، دنبال کردن

واژه‌های نشان‌داری چون بخت، فلک، چرخ و از این قبیل است که دلالت‌های ثانوی آن هم

در این داستان و هم بیشتر در «افسانه نانوای بینوا و توانگری وی به طالع پسر» مؤید این

است که در ورای اندیشه‌های فلسفی - کلامی نظامی، الگوهای کهن از تفکری باستانی

نهفته است که گاه با لباس الفاظ و اصطلاحاتی چون بخت و طالع رخ می‌نماید. در داستان

نانوای تنگدستی که به اقبال نوزاد خود توانگر شده و اکنون داستان خود را برای شاه بازگو

می‌کند، نقش تصادفی طالع و بخت به روشنی آشکار است.

چو در خانه رفتم به نیروی بخت

نهادم ز دل بارو از پشت رخت

به فرزند فرخ دلم شاد گشت

که با گوهر و گنج همزاد گشت

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶ : ۸۰)

هیچ دلیلی جز چهره نمودن اقبال نوزاد برای توانگری نانوای تهیدست ذکر نشده تا

جایی که حتی شاه نیز متعجب می‌شود و «زایچه» کودک را طلب می‌کند.

شد آن گوهری مرد و از جای خویش

نمودار آن طالع آورد پیش

شه آن نسخه را هم بدانسان که بود

به والیس دانا فرستاد زود

که احوال این طالع از هر چه هست

چنان کن که ز اختر آری به دست

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۸۱)

پس از اختر شماری و طالع بینی نوزاد، والیس حکیم نیز بر سخنان نانوا مهر تأیید می نهد و دولت و برگ نوزاد و نانوا را ناشی از دست فلک می داند.

نمودار طالع چنان کرده بود

از آن نقش ها کز پس پرده بود...

که این بانوا نانوا زاده ایست

که از نور دولت نواداده ایست

به بی برگی از مادر انداخته

چو زاده فلک برگ او ساخته

پدر گشته فرخ ز پرواز او

توانگر ز پیروزی راز او

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۸۲)

«اقبال نامه» و «مخزن الاسرار» دو منظومه ای هستند که نظامی، در آن ها نظام فکری خود را بیان می کند و گاه از زبان ارسطو و افلاطون و گاه از زبان انوشیروان و بزرگمهر سخن می گوید؛ جنبه های تعلیمی - فلسفی این دو اثر غیر قابل انکار و چشم پوشی است، با این همه این واژه های نشان دار نظیر «بخت»، «چرخ»، «آسمان»، «زمانه» و... در متن همان دلالت ها و الگوی اشعری - زروانی را دنبال می کنند. در ابیات زیر احوال چرخ را جستن مشخصاً به توجه ذهن دیرینگرای نظامی دلالت می کند و نیاکان زروانی و مهری نظامی که سرنوشت را در آسمان و ستاره ها می جستند.

خبر باز جستند از آن هوشمند

که پیدا کن احوال چرخ بلند

بگو تا چه جوهر شد این آسمان

کز دور شد هر کسی را گمان

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۶۸)

چه تدبیر سازم که چرخ بلند

کلاه مرا در سر آرد کمند

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۲۳۸)

خدا ترس را کارساز است بخت

بود ناخدا ترس را کار سخت

(اقبال نامه، ۱۳۷۶ : ۱۴۲)

در این ابیات نیز به خوبی تأثیرپذیری نظامی از حکمت عامه پیداست. اندیشه هایی که بیش از آن که در نگاه اول بیشتر حدیث «السعیذ سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن»

امه» را به ذهن متبادر می‌سازد، اما با ریزبینی بیشتر در دلالت‌ها و نشانه‌ها بازمانده‌ای از همان حکمت و تفکر مه‌ری و زروانی رسوخ یافته در ذهن کلامی نظامی را می‌توان از ژرفای لایه‌های رویی متن بازشناسی کرد.

اگر مقبلی مقبلان را شناس	که اقبال را دارد اقبال پاس...
...به هر گردش با سپهر بلند	ستیزه مبر تا نیابی گزند
بنه دل به هرچ آورد روزگار	مگردان سراز پند آموزگار
به سختی در اختر مشو بدگمان	که فرخ‌تر آید زمان تا زمان
ز پیروزه گون گنبد انده مدار	که پیروز باشد سرانجام کار
مشو ناامید ار شود کار سخت	دل خود قوی کن به نیروی بخت

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۱۴۹-۱۴۸)

این ابیات نیز درباره یکسان و اتفاقی بودن بخت باز از همان الگوهای کر و کور بودن الهه سرنوشت حکایت دارد. در الگوهای تطبیقی نیز گاه «توخه» ایزد بانوی بخت یونانیان (معادل فورتونای رومی) را نابینا و به صورت زنی که پارچه‌ای به چشم بسته، تصویر می‌کنند، همان‌طور که امروزه نماد عدالت (بانوی عدالت) این گونه تصویر می‌شود.

چو دولت دهد بر گشایش کلید	ز سنگ سیه گوهر آید پدید
همه روز را روزگارست نام	یکی روزدانه‌ست و یک‌روز دام

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۲۶)

البته گاهی هم چرخ یا سرنوشت با وجود کور و کر بودن و تصادفی رقم زدن حوادث، نسبت به نیک و بد کاملاً بی‌اعتنا نیست. مثل ابیات زیر از خردنامه ارسطو و مخزن‌الاسرار- که نظامی آنان را از زبان ارسطوی یونانی و بزرگمهر ایرانی نقل می‌کند. این دیدگاه نیز همان‌طور که پیشتر ذکر شد تقابل دیدگاه زرتشتی (و بعدتر اسلامی) و زروانی را آشکار می‌کند. دیدگاهی مثل اندیشه‌های اسلامی و زرتشتی که به رستاخیز و عدل معتقد است و نیکی و بدی را قابل پاداش و جزا می‌بیند در حالی که در تفکر زروانی چنین نیست.

بدان را بد آید ز چرخ کبود	به نیکان همه نیکی آید فرود
---------------------------	----------------------------

(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

هر که به نیکی عمل آغاز کرد
نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس
هست به نیکی و بدی حقشناس
(مخزن الاسرار، ۱۳۷۶: ۷۸)

همنشینی واژه‌های بخت و دولت در این بیت یادآور همان فرّه ایزدی است که از جانب
یزدان برای شاهان و مقبلان فرستاده می‌شد و ضامن بقای پادشاهی و دولشان بود.
دولت اگر همدمی ساختی
بخت بدین نیز نپرداختی
(مخزن الاسرار، ۱۳۷۶: ۱۶۹)

در خردنامه افلاطون در وصف نیک اختری شاه چنین می‌گوید:
به هر جا که راند به نیک اختری
خرد خود کند شاه را رهبری
(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۱۵۷)

و در ستایش ملک عزالدین مسعود دولت را هدیه‌ای می‌داند که چرخ زمانه بدو هدیه
داده و این بخت حافظ سرسبزی و بقای تاج و تخت اوست.
بقا باد شه را به نیروی بخت
بدو باد سرسبزی تاج و تخت
ملک عزدین آنکه چرخ بلند
بدو داد اورنگ خود را کمند
گشاینده راز هفت اختران
ولایت خداوند هشتم قران
(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۲۸۱)

در مورد واژه‌های معادل بخت نظیر «تقدیر» و «زمانه» نیز همان بار معنایی جریان دارد.
تقدیر و زمانه نیز چون «بخت» در ذهن کهن‌گرای شاعر تجسّدی انسان گونه دارد و در
مقابل تدبیر قرار می‌گیرد. در حالی که چنان که پیشتر ذکر شد نه در تفکر زرتشتی و نه
اسلامی تدبیر به کلی نفی نمی‌شود. حتی در ابیاتی از مقدمه شرفنامه-که در وصف
باری تعالی و آفرینش اوست نیز رد پای از این تفکر را در ناخودآگاه متن را می‌توان پی
گرفت و آن هم این که در این میان از واژه «تقدیر» استفاده می‌کند که هم مبین معنای
اندازه‌گیری است و هم در معنایی نزدیک‌تر سرنوشت را تداعی می‌کند.

به تقدیر و حکم جهان آفرین
نخست آسمان کرده شد با زمین
(اقبال‌نامه، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

نتیجه‌گیری

تقدیرگرایی با مفهوم فلسفی و امروزی خود یکی از دیرینه‌ترین اندیشه‌های بشری است که ذهن انسان را از دیرباز به خود مشغول داشته. واژه تقدیر (یا معادل‌هایی نظیر بخت، روزگار، زمانه و ...) با همان دلالت فلسفی و بار معنایی تاریخی چنان سایه گسترده‌ای بر زبان ما فارسی‌زبانان انداخته است که نادیده انگاشتن آن ممکن نیست. از آن‌جا که لفظ و کلام در هر زبان به جز وظیفه اولیه انتقال معنی؛ حامل تاریخ و تفکری است که ریشه در کودکی هر ملت و قوم دارد، توجه به کاربرد این واژه می‌تواند جنبه‌هایی ناپیدا از سیر تفکر ایرانی را در این سالیان نمایان سازد. کلامی که که گاه تنها منشأ آن ناخودآگاه شاعر و نویسنده است که از پس به کاربردن واژه تقدیر رخ می‌نماید. علل و حوادث تاریخی، اجتماعی، مذهبی و حتی مسائل اقلیمی بر این نمودها اثر گذار بوده است. گاه در بسامد بالای استفاده از این واژگان مثلاً در قرن هفتم و مقارن حمله جهانسوز مغول و دوران پس از آن، نشانه‌های ناامنی جان و ذهن شاعر و ناامیدی و یأس او نسبت به آینده را می‌توان مشاهده کرد و گاه در جایی دیگر مثلاً قرون چهارم و پنجم به دلیل رفاه اقتصادی، آرامش اجتماعی و حمایت شاهان و امرا از خردورزی به شکل محسوسی شکایت از بخت و تقدیر جای خود را به امید به تلاش و سازندگی می‌دهد.

اندیشه باستانی زروانی که به اعتقاد بسیاری دانشمندان جزء اولین دین‌های ایرانی و متقدم بر مزدپرستی است در دوره‌های بعد با رسمی شدن آیین زرتشت در ایران از میان نرفت و همچنان حضور خود را گرچه کم‌رنگ‌تر از گذشته در بخش‌های متأخر اوستا مثل مهریشت ادامه داد و رد پای این حضور را می‌توان با تداوم استفاده از واژه‌هایی نشان‌دار نظیر «بخت»، «اقبال»، «زمانه»، «دهر»، «گیتی» و از این دست پی گرفت، واژه‌ها و اصطلاحاتی که حامل همان عوامل برون‌زمانی نظیر شرایط خاص زمانی و گفتمان خاص زمان یعنی «جبر و اختیار» هستند. آن چه مسلم است، تداوم ردپای تاریخی تقدیرگرایی در متون و اشعار فارسی است. هرچند گاه این اندیشه لباس دیگری بر تن می‌کند و نام دیگری می‌پذیرد؛ اما اعتقاد به اندازه و تقدیری که بر زمان جاری است و جبر ناشی از آن در ذهن شاعر ایرانی به عنوان یک کهن‌الگو و پس‌زمینه تاریخی باقی مانده است و لابه‌لای سطور

با کلام و دلالتی خودنمایی می‌کند که ناشی از ناخودآگاه شاعر و نویسنده است، نه خودآگاه او. اگر چه گاه برای برخی پرسش‌ها نظیر نقش و اندازه تقدیر هرگز پاسخی مقرون به حقیقت یافت نمی‌شود و این مسائل جدلی‌الطرفین باقی خواهد ماند، اما این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که متون و اشعار فارسی از دیر باز جلوه گاه حضور این اندیشه در اشکال مختلف بوده است. ازین این متون می‌توان به آثار حکیم نظامی اشاره کرد که با توجه به زمانه زندگی او و اقلیمی که در آن می‌زیست، قاعدتاً نمی‌بایست اثر و نشانه‌ای از تفکراتی چنین کهن در اشعار وی یافت شود در حالی که با نگاهی دیگرگونه و با عنایت به نظریه‌هایی نظیر ساختارشناسی و تحلیل گفتمان، می‌توان حیاتی دیگر در پس سطوح اولیه آثار این حکیم هنرمند یافت. سخن آخر این که؛ پیگیری سیر این نموده‌ها در آثار و نوشته‌ها در واقع پیگیری خط سیر جامعه فکری ایرانی است.

منابع:

کتاب‌ها

- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۶) توحید، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ اول، قم: خدایاوران.
- یاده، میرچا (۱۳۷۲) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بنویست، امیل (۱۳۷۷) دین‌های ایرانی بر پایه متون معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) ادیان آسیایی، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶) از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) پژوهشی در اساطیر ایران پاره نخست و دوم، تهران: آگاه.
- بویس، مری، آسموسن، کای بار (۱۳۸۹) دیانت زرتشتی، مترجم فریدون وهمن، تهران: ثالث.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴) مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جاماسب جی منوچهر جی جاماسب آسانا، عریان، سعید (۱۳۹۱) متون پهلوی، تهران: علمی.

جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۴) آیین زروانی مکتب فلسفی - عرفان زرتشتی بر مبنای اصالت زمان، تهران: امیرکبیر.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰) دیوان حافظ، تهران: زوار.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم (۱۳۷۹) دیوان خاقانی شروانی، مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: گل آرا.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، جلد ۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دوستخواه، جلیل (۱۳۸۷) اوستا، تهران: مروارید.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی، تهران: سخن.

زهر، رابرت چارلز (۱۳۷۵) زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.

زهر، رابرت چارلز (۱۳۸۹) طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.

سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱) فرهنگ علوم عقلی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸) کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.

شهرستانی، ابو‌الفتح محمدبن عبدالکریم (۱۳۸۷) الملل و النحل، ترجمه و تصحیح مصطفی خالقداد هاشمی، تهران: چاپخانه اقبال.

عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۹) منطق الطیر، به اهتمام احمد رنجبر، چاپ دوم، تهران: اساطیر. فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰م) شاهنامه، زیر نظر ای برتلس، تصحیح عبدالحسین نوشین، مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان محمدجواد غلامرضا کاشی، فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۹۳) دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

کولون، فرانس (۱۳۸۳) ادیان شرقی در کافرکیشی رومی، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر. گیرشمن، رومن (۱۳۸۵) تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد بهفروزی، تهران: جامی. معین، محمد (۱۳۸۵) تحلیل هفت پیکر نظامی، چاپ دوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

مولتون، جیمز هوپ (۱۳۸۸) گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۱) مثنوی معنوی، تصحیح قوام الدین خرمشاهی، تهران: دوستان. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶) اقبال نامه، به کوشش حسن وحید دستگردی، سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸) مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگری، تهران: سوره. هینلز، جان (۱۳۹۶) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: چشمه.

مقالات

ایرانی، محمد و دیگران (۱۳۹۸) تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۳، شماره ۸۰، صص ۳۳-۶۰.

حجتی زاده، راضیه (۱۳۹۶) وجه پنهان معنا و زبان پنهان واژه‌ها بررسی نقش یاری‌رسان دلالت‌های ضمنی در تبیین اغراض ثانوی گزاره‌های پرسشی، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۳، صص ۷۳-۹۴.

دادبه، اصغر (۱۳۷۱) تجلی برخی از آراء کلامی - فلسفی در اشعار نظامی، فرهنگ، شماره ۱۰، صص ۸۷-۱۳۰.

فرخ‌نیا، مهین‌دخت (۱۳۹۳) بن‌مایه‌های عرفان گنوسی در داستانی از هفت پیکر نظامی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال دهم، شماره ۳۵، صص ۲۸۴-۲۱۳.

References:

Books

- Emami, Nasrin (2004) **Life Skills**, Tehran: Welfare Organization Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2015) **Call me beautiful**, Tehran: Publication of Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Hassanzadeh, Farhad (2010) **Hasti**, Tehran: Publication of the Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Hassanzadeh, Farhad (1997) **Let's Sing**, Tehran: Parisa Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2003) **The same pair of purple shoes**, Tehran: Publication of the Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Hassanzadeh, Farhad (2008) **I like the sound of rain**, Tehran, Hozeh Noghreh Publishing
- Hassanzadeh, Farhad (2018) **The Man Who Found Himself**, Tehran, Ofogh Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2018) **Funeral with permission**, Tehran: Ofogh Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2001) **Wet Gift**, Tehran: Astan Quds Razavi Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2000) **The beautiful storyteller**, Tehran: Genesis Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2001) **Woodpecker and Rhino**, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing.
- Hassanzadeh, Farhad (2009) **Div-Dig-e-Sar**, Tehran: Publication of the Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Khosronejad, Morteza (2003) **Innocence and Experience, An Introduction to the Philosophy of Children's Literature**, Tehran: Markaz Publishing.
- Sadatian, Ali Asghar (2011) **Life Skills**, Tehran: Our Publishing and You.
- Sarukhani, Baqer (2003) **Research Methods in Social Sciences**, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Seif, Ali Akbar (2006) **Educational Psychology**, Tehran: Agah Publishing.
- Tarmian, Farhad (2004) **Life Skills**, Tehran, Tarbiat Publications.
- Farmahini Farahani, Mohsen and Pidad, Fatemeh (2010) **Life Skills**, Tehran: Shabahang Publishing.
- Fisher, Robert (2006) **Education and Thought**, translated by Forough Kianzadeh, Ahvaz: Rash.
- Finkeh, Regina (2002) **Sexual education of children, familiarity with the stages of sexual development of children**, translated by Leila Lafzi, Tehran: Zikr.

Clinke, El Chris (2004) **Life Skills**, translated by Shahram Mohammadkhani, Tehran: Sepand Honar.

Golshiri, Ahmad (2001) **Story and Story Criticism**, Volume One, Tehran: Negah Publishing.

Golman, Daniel (2004) **Emotional Intelligence**, translated by Nasrin Parsa, Tehran: Roshd Publishing.

Maktabifard, Leila (2015) **Child of Story and Critical Thinking**, Tehran: Publication of the Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.

Maruska, Dan (2004) **How to Make Big Decisions**, translated by Reza Eftekhari, Mashhad: Bamshad.

Myers, Chat (1995) **Teaching Critical Thinking**, translated by Khodayar Abili, Tehran: Samat.

Norton Dana; Norton, Sandra (2003) **Recognition of children's literature: Types and applications of the child's eye socket**, translated by Mansoureh Rai ... (and others), 2 volumes, Tehran: Real Estate.

Nikparvar, Reyhaneh (2004) **Life Skills**, Tehran Welfare Organization, Tehran: Deputy for Cultural Affairs and Prevention.

Hunter-Gaboy, Carol (1999) **Life Skills Guide**, translated by Negin Abdollahzadeh, Tehran: United Nations Children's Fund.

Articles

Hamidi, Farideh (2005) **A Study of the Effectiveness of Life Skills Learner on Adolescent Girls**, Journal of Women's Studies, Volume 3, Number 7, pp. 7-25.

Rahimi, Mehdi and Farideh Yousefi (2010) **The role of family communication patterns in children's empathy and self-control**, Family Studies, Volume 3, Number 6, pp. 433-447.

Kokabi, Morteza, Abbas Hori, Roya Maktabifard (2010) **A Study of Critical Thinking Skills in Children and Adolescent Stories**, Shiraz Journal of Child Literature Studies, First Year, No. 2, pp. 157-193.

Theses

Kaveh, Zabihollah. (2012) **The effect of life skills training on the satisfaction and adjustment of married women: Master Thesis in Counseling and Psychology**, University of Isfahan.

Analyzing the word "Fortune" in "Eghbalname" and "Makhzan -al-asrar" from the perspective of fatalism regards the analysis of Fairclough 's discourse

Marmar Hesami¹, Dr. Bahram Parvin Gonabadi², Dr. Asghar Dadbeh³

Abstract

Fatalism is one of the major discourses in the field of literature. In many of his actions, man accepts the free will consciously and unconsciously, but when he fails to resort to fate and believes in and speaks of the supreme will that has finally subjugated him. Whereas, based on the theories of theorists such as Yule, Brown and Fairclough, discourse analysis is applied to language, it cannot be limited to describing linguistic statements that are independent of the purposes and functions that these statements are designed to address in human affairs. , Given the high frequency of words like "fortune" in the books of many poets and writers, these words should be regarded as "signified" words that carry the meta-semantic and transnational concept, rooted in the subconscious and ideology of their speakers. In this article I will attempt to examine the relationship of these words in "Eghbalname" and "Makhzan -al-rrrrr rr zzz am oomm tt Zurvanian fatalism thinking and to analyze the discourse based on Norman Fairclough 's theory of analysis. In this article, while discussing these vocabulary, the persistence and effect of Zurvanian -Mehri fatalism on the thoughts and works of writers and poets, as well as the transmission of this thinking to later periods are discussed.

Keywords: Fatalism, Zurvanian-Mehri rituals, Fortune, "Eghbalname" and "Makhzan -sssrrr eeeeeecampnem.

¹. PhD Student Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hessami.marmar@gmail.com

². Professor Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author) p.bahram47@yahoo.com

³. Professor Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. adaadbeh@yahoo.com